

De
nicht
نظری به معمای

سازمان آزادیبخش خلقهای ایران

www.iran-archive.com

این مقاله توسط گروهی از زنهای ایران سیاسی
آزاد شده که در رابطه با خیانت "سیروس نهادی"
به زندان افتاده اند "تهیه شده است."

حدود دو سال است که نام سازمان، بنام "سازمان آزادی بخش خلقهای ایران" سرزبانها افتاده است. هر چند نظر کلیه افراد با هم در این مورد که سازمان مذکور در دست ساواک بوده است یکی است ولی کمتر کسی است که از ماهیت واقعی این تشکیلات اطلاعی دقیق داشته باشد. ما بعنوان چند نفر از افرادی که بنا به عدم تجربه کافی در دام این تشکیلات افتادیم تا اینکه پس از مبارزه قهرآمیز خلقمان از زندان آزاد شدیم وظیفه خود میدانیم که تا حد امکان ویژگیهای این سازمان را برشماریم و توضیحی کامل از آن بدست دهیم.

معمولا "نام" سازمان آزادی بخش خلقهای ایران "همراه با نام فردی بنام" سیروس نهاوندی "ذکر میشود سعی ما این است که نقش این مزدور برجسته ساواک را همراه با عملکردش در سازمان آزاد بیخس"؛ مورد بررسی قرار دهیم.

در سال ۴۸ از طرف سازمان انقلابی حزب توده سیروس نهاوندی که از اعضای این سازمان بوده است برای ارتباط گیری با گروهی مسلح که در ایران فعالیت میکردند ماموریت مییابد و وارد ایران میشود. سیروس پس از آشنائی با افراد این گروه که بعد خود را "سازمان رهائی بخش خلقهای ایران" نامیدند شروع به فعالیت سیاسی - نظامی میکند. این گروه که معتقد به کار درون طبقه کارگر بودند و به حنک قهرآمیز توده‌های اعتقاد داشتند و در ضمن عمل مسلحانه را نیز پذیرفته بودند شعار محاصره شهرها از طریق روستاها را نیز مطرح میکردند و نیروی عمده انقلاب را دهقانان میدانستند. این گروه در اصل همان منشی سازمان انقلابی حزب توده را با مقداری تفاوت دنبال میکردند. این گروه برای فعالیتهای نظامی خود شروع به برنامه ریزی میکند بعد از مدتی شور و تصمیم گیری اقدام به گروگان گیری سفیر آمریکا در ایران به قصد آزاد کردن زندانیان سیاسی میکند که این عمل به موقعیت آنها نمی انجامد و شکست میخورند عمل دوم آنها حمله به بانک ایران و انگلیس جهت تامین نیازهای پولی خود بود که با موفقیت انجام می شود. در سال ۵۰ بعد از پیگیری پلیس این گروه لو میوود. اینکه چگونه این گروه لو رفته و چه کسی نقش اصلی را داشته بنا به گفته یکی از اعضاء این گروه که تا انقلاب قهرمانانه خلق ایران با استقامت هر چه تمامتر در مقابل پلیس پای برجای در زندان ماند و در زندان با روحیه عالی به مبارزه خود ادامه میداد بدرستی مشخص نشد و کسی این مسئله را درک نکرد که ضربه اصلی از کجا وارد آمده است. بهر حال این مرحله از زندگی این گروه چندان مورد بحث ما نیست.

در اینکه سیروس نهاوندی خیانت خود را با دستگیری آغاز کرده یا قبل از دستگیری نیز از اعمال ساواک بشمار میوفت یا نه اختلاف نظر موجود است. ولی بودن یا نبودنش در مرحله اول چندان تفاوتی ندارد بهر حال ما از مرحله دوم زندگی سیاسی وی بطور مفصل با شما صحبت خواهیم کرد.

با دستگیری اعضاء این گروه در سال ۵۰ که پایه های اصلیش عبارت بودند از رحیم بنائی (و شخصی که در بالا از روحیه و مقاومتش در زندان صحبت کردیم) اکبر ایزد پناه - سیروس نهاوندی - عیوض محمدی - کورش یکتائی - منوچهر - نهاوندی سیمین نهاوندی - هادی گرامی فرد و فاطمه السلطان نهاوندی وغیره (از همان لحظات اول دستگیری سیروس نهاوندی و عماد فاطمه السلطان تمامی جریاناتی که در بیرون با رفقایش داشته و فعالیت سیاسی که با هم میکرد هاند برای پلیس مطرح میکنند.) سست عنصری آنها در همان لحظات اول بروشنی بروز میکند. هر چند بعدها تعداد زیادی از افراد این گروه از صف خلق خارج شدند. دلگرمی دادنها و روحیه فردی مثل رقیب مبارز و استواری که در بالا ذکر کردیم در آنان کمترین تاثیر بجای نمیگذارد. آنها از همان مراحل اولیه بازجوئی حتی بغرض اینکه قبلا با ساواک همکاری نداشته باشند همه جریانات درونی خود و رفقایشان را دودستی تقدیم ساواک میکنند

بازجوییها بعد از مدتها به اتمام می‌رسد ولی سیروس نهاوندی را پیشرفقیایش نمی‌آورند - دوستان سیروس نامدتی خبری از وجود وی نداشتند .

ساواک با اعتمادی که بعد از مدتی در زندان از سیروس نهاوندی کسب میکند طبق یک فرار تصنعی او را بیرون می‌فرستد . رسولی یکی از شکنجه‌گران معروف ساواک دوستان نهاوندی را صدا می‌زند و به آنها می‌گوید که سیروس از بیمارستان ۱۰۵ فرار کرده است . بعد از فرار سیروس از بیمارستان ۱۰۵ هیچ تغییری در اقدامات امنیتی بیمارستان بوجود نمی‌آید - حتی از نگهبانان و مسئولین حفاظت آن نیز تویخی بعمل نمی‌آید . و این فرار ساختگی او را بیخ تأیید میکند .

توطئه فرار سیروس نهاوندی به چه خاطر بود و چه عواقبی در برداشت؟

فرار سیروس نهاوندی توطئه‌ای جدید از طرف ساواک بود برای بدام انداختن افرادی صادق که وارد فعالیتهای سیاسی میشدند . سیروس نهاوندی اولین تماسش را با افرادی برقرار می‌کند که قبلاً در رابطه با سازمان رهایی بخش لورفته بودند ولی ساواک عمدتاً برای آلت دست قرار دادن آنها دستگیرشان نکرده بود . سیروس بتدریج ارتباطش را با افراد مختلف تحت نام مستعار "بیژن افشار" ادامه می‌دهد . از طریق افرادی که دوروبرش جمع شده بودند ارتباطش با افراد مختلف وسیع میشود . شمار کار توده‌ای همراهِ مبارزه مسلحانه که از طرف وی مطرح میشد هر فرد صادق و مبارزی را امکان داشت جذب خود نماید .

از طرف دیگر دوستان سیروس که در زندان بودند از آنجا که امکان داشت که این مسئله را به بیرون زندان بروزد هندی پیدا زیر فشار بودند و به آنها کمتر ملاقات داده میشد .

آنطور که از اول رشد این سازمان دست پرورده ساواک برمی‌آید سیروس نهاوندی از همان روزهای شروع کارش سعی می‌کند است با افرادی سست عنصر که صداقتی در وجودشان نیست نیز ارتباط برقرار کرده و بطور مستقیم از آنها استفاده کند . (بعد از دستگیری بطور مشخص تزلزل این افراد در در صدمه در روشن شده) و نفر دیگر از دستگیر شده‌های قبلی بنامهای سعید حدائق و یوسف اسدی در جهت بدام انداختن افراد صادق و مبارزین بطور مستقیم و آگاهانه با نهاوندی همکاری نزدیک داشته‌اند . در ضمن افرادی که بیشتر از خانواده‌های مرفه بودند و خصوصیات طبقاتی اشان ایجاب میکرد بتدریج توسط سیروس به کارهای ضد انقلابی و کشف کاری کشیده میشد هاند نظیر مشروخی و عیاشی و غیره که کارهایشان توسط سیروس برایشان توجیه میشده است . از آنجا که این افراد از همان روزهای اول در محیطی قرار نمی‌گرفتند که با ویژگیهای طبقاتی خویش مبارزه کنند خصوصیات منفی آنها هر چه بیشتر رشد می‌کرده و هر چه بیشتر آنها را به لبه پرتگاه سوق می‌داده است . از این نمونه افراد محمد علی حسینی با خانگ سیروس رامیتوان نام برد که بعد ها در زندان درست در موضع سیروس نهاوندی و طرفداری از وی قرار گرفت و بعداً بیشتر از او دوستانش صحبت خواهم کرد .

بطور کلی برنامه‌هایی که این تشکیلات در جهت اهدای ساواک و کارگردانی سیروس نهاوندی و هم‌دستانش انجام میدادند عبارتند از الف - نفوذ در سازمانها - گروهها و محفلهای انقلابی و مترقی و شناسایی آنها :

از آنجا که سازمان به اصطلاح آزاد بیخش خلقهای ایوان بعنوان انقلابی ترین - کاراترین سازمان انقلابی برای افراد ناآگاه این تشکیلات توضیح داده میشد مسئله نفوذ در گروهها و سازمانهای مترقی در جهت پیاده کردن خط مشی این سازمان عنوان میگردد که در مرکزی این سازمان عنوان میگردد که تمامی گروهها یا بایستی خط مشی مارا که اصولیترین خط مشی است بپذیرند یا ما آنها را با نفوذ خویش متلاشی سازیم . سازمان از افرادی تجربه گروه میخواست که شناخت خود را از محفلها و گروههای مترقی بصورت گزارشات به کار مرکزی ارائه دهند تا در مورد شعبه‌ی موضع مادر قبالی آنها تصمیم گیری شود . از این طریق کلیه عناصر انقلابی و صادق گروهها و محفلهایی که در شکل گیری بودند برای ساواک شناخته میشدند و از آنجا که اعضاء افراد این گروه با

وجود صداقت‌نشان بی تجربه بودند و عملاً با تقویت موضع منفی طبقاتی شان و رشد ویژگی‌های منفی شان دیگر این جریان‌ها مسئله‌ای نبوده مدت زمانی نسبتاً طولانی چنین اجازه‌ای را برای استفاده از این مهره‌ها به سیروس نیاوندی و نهایتاً به ساواک می‌دادند.

در اینجاست که از لطمات وارده به گروه‌های انقلابی را توسط این سیاست پلیسی اشاره می‌کنیم.

۱- ضربه وارده از طریق جلال دهقان از افراد این سازمان به سازمان چریک‌های فدائی خلق جلال دهقان با فردوس ابراهیمی و اکبر زبیری از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق تماس داشته و گزارش آنها را به سازمان می‌دهد. (هر دو رفیق مزبور شهید شده‌اند) .

۲- ضربه وارده از طریق رابطه فردی از اعضای سازمان آزادی‌بخش "با عباس هوشمند (رفیق عباس هوشمند یکی از نزدیکان پویان بوده که در سال ۴۹ دستگیر و پس از سه سال آزادی می‌شود و بعد به سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌پیوندد و بعد از طریق ارتباط با "سازمان آزادی‌بخش" لورفته و در سال ۵۵ به رگبار گلوله بسته شد .)

۳- خواهی یکی از افراد سازمان آزادی‌بخش با یکی از هواداران فدائیان بنام ویدا (گلی) آشنایی داشته و اطلاعاتی را که بدست می‌آورد به برادرش می‌دهد و او نیز در اختیار سازمان قرار می‌دهد. خوشبختانه از آنجا که ویدا با فقط برخی از خانواده‌های رفقای فدایی در تماس بوده اطلاعاتی که از این طریق بدست ساواک رسیده اند موجب لطمات جدی‌ای نگردیده است.

۴- ضربه وارده از طریق "سازمان آزادی‌بخش" به "سازمان مجاهدین" سعود صاری از "سازمان آزادی‌بخش" با محمد اکبری تماس داشته است و محمد اکبری با علی اکبر نبوی نوری از "سازمان مجاهدین خلق" رابطه داشته است. سعود صاری پس از مدتی بی به ماهیت پلیسی سازمان خود می‌برد و با عده‌ای دیگر از سازمان جدا می‌شوند و بلافاصله مورد تعقیب شدید پلیس قرار می‌گیرند و گویا ۸ نفر از آنان توسط پلیس به شهادت می‌رسند یا اعدام می‌شوند. اما قبل از این سعود صاری تحلیل خود را در مورد پلیسی بودن "سازمان آزادی‌بخش" با محمد اکبری و اکبری با علی اکبر نبوی از سازمان مجاهدین خلق در میان می‌گذارد رفیق علی اکبر نبوی نیز آنرا به رفیق بهرام آرام می‌دهد ولی تحلیل مزبور از طرف رفیق بهرام آرام پذیرفته نمی‌شود و رد می‌گردد مطابق با یک منبع موثق رفیق علی اکبر نبوی نوری قبل از شهادت در زندان گفته بوده است که من در ظرف یک دو هفته بین از ۵ - ۶ خانه عوض ولی رد پاها پاک شدنی نبوده است" که نشان‌دهنده قابل نفوذ بودن رد پاهاست که از طریق ارتباطات ذکر شده در فوق قابل فهمند .

۵- ضربه وارده به "سازمان مجاهدین خلق" یکی از اعضای "سازمان آزادی‌بخش" بنام چنگیز طوفانیان با رفیق عبداللہ امینی از سازمان مجاهدین خلق ایران تماس و آشنایی داشته است و در باره او به "سازمان آزادی‌بخش" گزارش داده بود رفیق عبداللہ امینی در سال ۴۹ در مشهد دستگیر می‌شود و سپس بطور مخفیانه اعدام می‌گردد .

۶- ضربه وارده از طریق ارتباط زکی زاده از "سازمان آزادی‌بخش" با یونس آراباتانی پس از آنکه "سازمان آزادی‌بخش" مطلع می‌گردد که احتمالاً یونس آراباتانی با سازمان چریک‌های فدائی خلق در تماس می‌باشد. به زکی زاده دستور داده می‌شود که تمام کارهای دیگر خود را به زمین گذاشته و بدنیال نزد یکی با یونس آراباتانی برود. آراباتانی با محمد حداد پور نیز در سازمان چریک‌های فدائی خلق با هم روزگار می‌گذرانند. رفیق حداد پور قبل از دستگیری چندین بار مورد تعقیب قرار می‌گیرد که بنا بر گفته خودش بهیچ وجه دلائل آنرا نمی‌تواند برای خویش تحلیل نماید. بهر حال پس از چندی هم یونس آراباتانی و هم رفیق حداد پور دستگیر می‌شوند. یونس آراباتانی پس از دستگیری خیانت نموده در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت نمود و رفیق حداد پور به حبس ابد محکوم می‌گردد .

۷- ضربه وارده از طریق ارتباط جهان‌بخش از طرف سازمان آزادی‌بخش با حسین صفاری از چریک‌های فدائی خلق این دو

پسر خاله بودند . جهانبخش پس از اطلاع از رابطه حسین صفاری با چریکهای فدائی به سازمان آزادی بخش اطلاع میدهد . اما چندی بعد خود به ماهیت پلیسی سازمان آزادی بخشی برده و مسئله را با صفاری در میان میگذارد . صفاری در تدارک برای مخفی شدن خود بوده است که دستگیر میشود .

این فقط گوشه‌ای از لطافات گروههای انقلابی توسط این سازمان پلیسی است و ما از لطافات محفل و گروهدهندهای کوچکتر در اینجا صحبت نمیکنیم .

ب - گزارش دهی کامل

مسئول هر حوزه موظف بود از عملکرد حوزه ها گزارشاتی تهیه کند و آنها را در اختیار کمیته مرکزی قرار دهد . افراد هر حوزه نیز مسئول بودند گزارشات طیف های دورو بر خود را و تمام افرادی که با آنها دارای رابطه سیاسی بودند بطور کامل به کمیته مرکزی (سیروس نهاوندی - حمید مراد بختی - مجید بنانی - محمد علی حسینی - سعید حدائق - یوسف اسدی) ارائه دهند . این مسئله وقتی مورد اعتراض افراد پائین سازمان قرار میگرفت توجیه میکردند برای اینکه هرگاه ارتباط ما با افراد مشخص شده بنا بر دلائلی قطع شد امکانات برقراری ارتباط با آنها را داشته باشیم مجبوریم که مشخصات آنها را تهیه و نگهداری کنیم ولی این مشخصات رمز میشود و رمز آنها در جای مطمئنی جا سازی میشود . عدم تجربه افراد پائین این گروه باعث میشد که همین توضیح سطحی آنها را قانع کند و با پافشاری تعدادی از افراد نسبتاً آگاهتر گروه توضیحی به این مشکل که برای "جلوگیری از ارتباط چند نفر از افراد عضو گروه یا افرادی خارج از گروه (البته بلاخاط امنیتی) ! باید این کار را انجام دهیم" به توضیحاتشان اضافه میشد و بدین طریق اسم و مشخصات هر فردی برای ساواک روشن میگردد .

ج - تهیه بیوگرافی

تهیه بیوگرافی افرادی که با آنها آشنائی بعمل میآمد یعنی آگاهی یافتن از زندگی گذشته و ارتباطاتی که هر فرد در طول زندگی سیاسی اش با افراد مختلف برقرار کرده بود از جمله مسائلی بود که مورد نظر سیروس نهاوندی و همدستانش قرار میگرفت . تهیه بیوگرافی در واقع يك بازجوئی اولیه بود که از هر فردی بعمل می آید . اینکه تا کتون چه کتابها جزوات و نوشته هایی را خوانده از کجا گیر آورده تا کتون تحت تاثیر حرفهای چه کسی بوده و کدام يك از اعضاء فامیل و قوم و خویش دارای افکار سیاسی اند نیز از جمله مسائلی بودند که در این بازجوئی بطور کامل از افراد بعمل می آمد .

د - جلوگیری از مطالعه و شناخت مسائل اجتماعی

" کتاب خواندن و مطالعه کردن کار روشنفکران بی عمل است " این شعار کمیته مرکزی سازمان باصطلاح آزادی بخش بود که اعضا بی تجربه و ناآگاه از مسائل و رویدادهای اجتماعی سازمان را از مطالعه و تحقیق باز میداشتند . برای پر کردن این خلأ و گذاشتن کاری بجای مطالعه و تحقیق اعمالی خسته کننده و بی ثمر را در پیش پای اعضا باین و صادق میگذاشتند که شرمناک فقط بنفع افراد کمیته مرکزی بخصوص سعید حدائق و سیروس نهاوندی بود . مثلاً با ایجاد شورکتهای راه و ساختمان سازی اعضا را وادار میکردند که تحت عنوان کار مالی برای سازمان و رفع حوایج مالی سازمان برای آنها کار کنند . بنا - براین هیچگونه تلاشی بعنوان يك جریان در جهت شناخت مارکسیسم - لنینیسم درون این تشکیلات صورت نمی گرفت مگر تلاشهای افراد صادقی مانند شهید مهوش جاسمی و معصومه طواف چیان که بطور پراکنده درون سازمان انجام میگرفت (این رفقا که بعد از دستگیری افراد سازمان در زیر شکنجه های دشمنان قهرمانانه مقاومت کردند و به شهادت رسیدند .

همه با تشدید کردن دید محافظه کاری افراد سازمان از انجام هر اقدام رادیکال و انقلابی جلوگیری بعمل می آمد. کار دراز مدت و طولانی توده های بهانه های در دست آنها برای میخکوب کردن اعضا سازمان. اعضا که اکثراً دانشجو بودند طبق رهنمودهای سازمان بایستی فقط به کارهای صنفی درون سازمان بسنده میکردند و هر حرکتی در جهت سیاسی کردن کارهای صنفی بعنوان عملی ماجرا جوینه آوارشیستی و ضد انقلابی رد میشد بطوریکه بارها رهنمودهای مبتنی بر جلوگیری از اعتصابات خود بخودی دانشجویان توسط سازمان به دانشجویان عضو داده میشد.

و - عیاشی های کمینه مرکزی سرسام آور بود (البته این مسائل برای کادر پائین و در زندان روشن شد)

سیروس نهاوندی و تمامی همدستانش بلا استثنا عروسیشان در هتل های لوکس از قبیل هتل انترنشنال انجام داده اند. وقتی اعضا کادر پائین در زندان شیواز حسنی راتحت فشار گذاشتند مقدار زیادی از عیاشیها افراد کادر بالای سازمان را بسرکردگی سیروس اعتراف کرد. لازم بتذکر است که مقدار زیادی از پول این عیاشیها از افراد کادر پائین سازمان تحت عنوان کمک مالی و حق عضویت گرفته میشده است.

در حدود آبانماه ۵۵ عده ای از اعضا سازمان بتدریج از ماهیت پلیسی کمیته مرکزی با اطلاع میشوند با بررسی و صحبت در مورد زندگی سیروس نهاوندی و همدستانش در وهله اول از انقلابی بودن و صداقتشان شك میکنند. این شك حرکتی بود در جهت بررسی و برخورد هر چه بیشتر با کم و کیف زندگی سیروس و همدستانش (انقلابی) اینان متوجه میگرددند که تمامی گروه های که با سازمان در تماس قرار میگرفتند و گزارش آنان به سازمان داده میشده پس از مدت کوتاهی مورد ضربات پلیس قرار میگرفتند در حالیکه خود سازمان هرگز از این بابت لطمه ای نمیخورد است. دیگر اینکه هر فرد و یا حوزه ای که انتقادات جدی مطرح میساخته است یا در زمینه نفوذ پلیس در سازمان سولاتی را مطرح میساخته مورد ضربه پلیس قرار میگرفته و افرادش دستگیر میشده اند. عدم صداقتهای کمیته مرکزی عدم دست آوردها از کارهای انجام شده و بی نتیجه بودن فعالیت های آنان در جهت خدمت به مردم همه و همه شك رفقائی را برای اولین بار به این مسئله پی برده بودند به یقین تبدیل میکند. هم چنین افراد مزبور با سرکشی به خانه های امن متوجه میگرددند که این خانه ها از هیچ پوشش امنیتی برخوردار نیست و با تعقیب سیروس نهاوندی که قرار بوده است ظاهراً " در شرایط کاملاً مخفی زندگی نماید متوجه میگرددند که نه تنها آزادانه به همه جا سر میزند بلکه حتی شبها به کاباره می رود و نیز یک بار او را با رسولی شکجه گر معروف ساواک می یابند. افراد مزبور برای تکمیل اطلاعاتشان جلسهای با سیروس نهاوندی تشکیل میدهند که در طی آن فقط بعضی از نکات بدست آمد را با او مطرح میکنند. اما از اینکه خود او مورد سوطن است مطلبی اظهار نمیشود. نهاوندی که هنوز امیدوار بوده است که بتواند ماهیت واقعی خود را پوشیده نگه دارد بلافاصله با حسنی مشغول شیواز (وی در زندان به نفع سیروس نهاوندی و در جهت کشاندن اعضا پائین سازمان در موضع خود ننو وادار کردن آنها به نوشتن ندامت نامه تبلیغ کرد که با عکس العمل شدید افراد کادر پائین روبرو شد. سپس خودن با نوشتن ندامت نامه از ساواک تقاضای عفو کرد و پس از چند ماه همراه با خانمش یعنی خواهر زن سیروس و دیگر اعضا کادر مرکزی سازمان یعنی حمید مراد بختی - مجید بنانی - معصومه حدائق خواهر سفید حدائق که خودن دستگیر نشده بود از زندان آزاد شدند) تماس میگیرد و به او اطلاع داده که پلیس از طریق افراد مزبور (منظور افراد بی برده به ماهیت کادر کمیته مرکزی میباشد) در سازمان نفوذ کرده است و اقدامات افراد مزبور را به حساب همین رخنه پلیس می گذارد. بدینوسیله نهاوندی قصد داشته است خودن مورد سوطن قرار بگیرد با توطئه ای حساب شده افراد مزبور را از میان بردارد اما در همین هنگام از طریق تماسی که با یکی از اعضا شاخه مزبور میگیرد مطلع

میگردد که در واقع ماهیت پلیسی این به افراد مزبور آشکار گردیده است .
نهادندی یلافاصله تلگرافی همه مسئولین را به برگزاری نشستی در انزلی کرج دعوت مینماید و در روز موعده دقیقه قبل از آغاز
جلسه همگی توسط پلیس دستگیر میشوند . سیروس نهادندی " اتفاقاً " برسر قرار حاضر نشده بود . افراد فوق الذکر که
در خانه‌ای در تهران بودند مورد یورش پلیس قرار گرفته و ۸ نفر از آنها شهید میشوند . این ۸ نفر عبارتند از
پرویز واعظ زاده - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - جلال دهقان - مسعود صاری - مینا رفیعی - ماهرخ خیال - محمد
پار یار .

۵

هشدار

ما با انطباقی که بین (سازمان آزاد یخس)
و حزب تاسیس شده (شفق سرخ) انجام
داده ایم کمتر اختلاقی بین عطا کرد
آنها ندیده ایم . دلایل خود را
مبنی بر اینست که شفق سرخ نیز
همچون سازمان آزاد یخس در دنبال میکند
و افراد صادق و بسی تجربه را برای منحرف
کردن مسیر مبارزات مردم میسازد
با فاکتورها و دلایل موشق بزودی تهیه
و منتشر خواهیم کرد .

از معرفی انتشارات دانشجویان پیشگام شیراز

فروردین ۵۸

تکثیر از سازمان دانشجویان پیشگام برلین غربی

۵۸/۸/۲۱
۷۹/۱۱/۱۲

زنده یاد سازمان
۲-۴۸/۱۱/۷۹